کارکرد گسترده انضمام طبایع در شکل‌گیری حقیقت

آن چه که من در شروع مطلب عرض کردم، این بود: اساساً خلق و پیدایش طبایع و تغایر آن‌ها، به انضمام طبایع به هم است. آیا می‌توان طبیعت را به وجود منضم کرد یا نه؟ نوع کار ذهن ما این است که طبیعت را به طبیعت منضم می‌کنیم.

مثال به صبحانه زدم، شما آن را تحلیل کنید. صبحانه چیست؟

شاگرد: خوردن طعام در یک وقت خاص.

استاد: ببینید خود طعام‌خوردن یک طبیعت است. آن را پیوند می‌زنید به وقتی که آن هم طبیعی است. شخص وقت خاص نیست. کلی عنده الصباح است. دو طبیعت را پیوند زدید. زیبایی صبحانه هم برای این است که یک واژه بر آن صدق می‌کند. الآن در «صلاة الظهر»، اضافه هست. اما در اینجا اینطور نیست. من می‌خواستم مثال‌هایی را پیدا کنم که مقصود من را به‌خوبی برساند، الآن یک واژه هست اما واژه‌ای است که در دلش دو طبیعت به هم پیوند خورده است. لذا اگر می‌گویید حقیقت صبحانه با حقیقت ناهار فرق دارد یا ندارد، ابائی ندارید که بگویید فرق دارد. چرا؟ چون طبیعت ظهر با طبیعت صبح با هم فرق دارد. وقتی برای طبیعت طعام با دو حیثیت تقییدیه جدا، لفظ جدایی وضع شد، دو حقیقت است. اما وقتی به بدنه کار در بیرون نگاه می‌کنید، زمان دست شما نیست، آن چه که دست شما است، خوردن است، لذا می‌گویید فرقی ندارد، همان طعام است که صبح می‌خورد.

شاگرد: اگر ناهار نان و پنیر بخورد، می‌گویند دارد صبحانه می‌خورد. لذا فی الجمله با هم فرق می‌کنند.

استاد: می‌گویید صبحانه خود را الآن می‌خورم.

شاگرد: نه، مثلاً برای ناهار برنج تلائم دارد و برای صبحانه نان و پنیر.

استاد: یعنی اینها را در دیکشنری و فرهنگ عمید هم نوشته‌اند؟! این همانی است که می‌گویند ظهور عرفی و ظهور لغوی. الآن وقتی می‌گویند صبحانه، در فرهنگ معین و فرهنگ عمید، نمی‌نویسند که به‌معنای نان و پنیر است. برای آن قیدی نمی‌آورند. بلکه آن تنها با زمان جوش خورده است. این از انس با کثرت افراد حاصل می‌شود. انس به کثرت افراد در موضوعٌ‌له دخالت نمی‌کند. در مفهوم دخالت نمی‌کند. اما انصراف می‌آورد.

47:01

شاگرد: در برخی از شهرها صبحانه برنج هم می‌خورند.

استاد: و لذا گفتم کثرت افرادی است که به لغت مربوط نمی‌شود. به کسانی مربوط می‌شود که یک رسمی دارند. جایی که در صبح اصلاً پنیر میل نمی‌کنند، در ذهنشان چیز دیگری می‌آید اما باز به این خاطر نیست که لفظ صبحانه در زبان آنها با ما دو معنا دارد، بلکه معنای آنها یکی است. آن به‌خاطر انس آنها به مصادیق است. این خیلی ظرافت‌کاری دارد. ظهور عرفی و ظهور لغوی.

شاگرد: انضمام طبائع را می‌فرمودید.

استاد: انضمام طبائع نقش بسیار مهمی دارد و نقطه شروع است. اگر شما این را نقطه شروع فکر خود قرار بدهید، ذهن شریفتان بعداً راه پیدا می‌کند به اینکه هم برگردید و هم جلو بروید. برای جلو رفتن آسان است، یعنی سریع دو طبیعت را به هم ضمیمه می‌کنید و جلو می‌روید. مثلاً آن رسم است که می‌گویند روز پرستار و هر سال تکرار می‌شود. روز کشاورز که هر سال تکرار می‌شود. این طبیعی است یا فرد است؟ به این معنا کلی و طبیعی است. اما این روزها دو حقیقت است یا یک حقیقت است؟ ببینید آلآن توقف می‌کنید، چرا توقف می‌کنید؟ به‌خاطر اینکه یک امر تکوینی را به یک امر تکوینی دیگر ضمیمه کردید اما انضمام آنها به محض اعتبار شما است. انضمام شما یک پایه تکوینی ندارد. درست است که منضمها در تکوین است، اما انضمام شما پایه تکوینی ندارد. به خلاف آذرماه، آذر، روزهای خاصی است که اسم را به‌روز تکوینی پیوند داده‌اید. مثل بلندترین و کوتاه‌ترین روز سال که با روز کشاورز خیلی فرق می‌کند.

وقتی حوزه‌ها را جدا کردید فوری احکام هر کدام را می‌گویید. خب حالا این‌ها دو طبیعت هستند یا نیستند؟ اگر مجموع آنها را می‌بینید، این طبیعت جدید آمده و دو طبیعت است. اما لازمه اینکه دو طبیعت هستند، این نیست که انتظاری که ما از تغایر حقائق داریم، در اینجا بیابید. انتظار ما چه بود؟ تغایر حقائق یک خاستگاهی داشت، خب خاستگاه آن صرف اعتبار انضمامی به این صورت نبود. وقتی جای آن عوض شد و در این حوزه آمد، نباید آن احکام را در اینجا بیاوریم و گیر بیندازیم و بگوییم ثبوتا در اینجا معقول نیست. چرا معقول نیست؟! اینجا فضا، فضایی است که این در آن معقول است.

شاگرد: یعنی می‌تواند روز پرستار و روز کشاورز یکی باشد.

استاد: بله، یک روز باشد. اصلاً در این جهت هیچ مشکلی پیش نمی‌آید. منظور اصلی من روشن شود من به مقصودم رسیده‌ام.

شاگرد۲: مثلاً مناسبت ماه قمری با ماه شمسی یکی می‌شود.

بازبینی #1
ایجاد شده 24 مه 2026 11:44:56 توسط ... .
به روزرسانی شده 24 مه 2026 11:46:14 توسط ... .